

معرفی آدم (علیه السلام) در قرآن و تورات

قرآن، پاره‌ای از سرگذشت حضرت آدم (علیه السلام) را چنین بازگو می‌کند: و علم ادم الأسماء كلها... *...إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ(1)؛ و خداوند همه [معانی] نام‌ها را به آدم (علیه السلام) آموخت...



قرآن، پاره‌ای از سرگذشت حضرت آدم (علیه السلام) را چنین بازگو می‌کند: و علم ادم الأسماء كلها... *...إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ(1)؛ و خداوند همه [معانی] نام‌ها را به آدم (علیه السلام) آموخت، سپس آن‌ها را بر فرشتگان نیز عرضه کرد و فرمود: اگر راست می‌گویید، نام‌های این‌ها را به من خبر دهید. گفتند: منزه‌ی تو! ما را جز آنچه تو به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نیست؛ تویی دانای حکیم. خداوند فرمود: ای آدم! ایشان را از اسامی آنان خبر ده، و چون آدم فرشتگان را از آن نام‌ها خبر داد، خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟ و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید می‌دانم؟ و چون فرشتگان را فرمان دادیم که برای آدم سجده کنید، جز ابلیس که سرباززد و کبر ورزید و از کافران شد، همه به سجده در افتادند، و گفتیم: ای آدم! خود و همسرت در این باغ بهشت سکونت گیرید و از هر کجای آن خواهید، فراوان بخورید، [ولی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستم‌کاران خواهید بود. پس شیطان، هر دو (آدم و حوا) را بلغزانید و آن دو را از آنچه ایشان در آن بودند به درآورد، و ما فرمودیم: که فرود آید، شما دشمن هم‌دیگرید و برای شما در زمین قرارگاه است و تا چندی برخوردار می‌شوید. سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت کرد و خدا بر او بیخوشود. آری، اوست که توبه پذیر مهربان است.

اما در تورات کنونی می‌خوانیم:

(7) پس خداوند خدا آدم را از خاک زمین صورت داد و نسیم حیات را بر دماغش دمید و آدم جان زنده شد، (8) و خداوند در عدن، از طرف شرقی باغی غرس کرد و انسانی که مصور ساخته بود، در آنجا گذاشت، (9) و خداوند خدا هر درخت خوش نما و بخوردن نیکو، از زمین رویانید و هم درخت حیات در وسط باغ و درخت دانستن نیک و بد را، (15) و خداوند خدا آدم را امر فرموده، گفت که از همه درختان باغ، مختاری که بخوری، (17) اما از درخت دانستن نیک و بد مخور؛ چه در روز خوردنت از آن مستوجب مرگ می‌شوی، (18) و خداوند خدا گفت: بودن آدم تنها خوب نیست، به جهت او یآوری (زنی) را بسازم که با او باشد... (25) و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و شرمندگی نداشتند...، (1) و مار از همه جانوران صحرا حيله سازتر بود که خداوند خدا آفریده بود و به زن گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ مخورید، (2) و زن به مار گفت که از میوه درختان باغ می‌خوریم، (3) اما از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا فرموده است که از آن مخورید و آن را لمس نکنید که مبدا بمیرید، (4) و مار به زن گفت که البته نمی‌میرید، (5) و حال این‌که خدا می‌داند، روزی که از آن می‌خورید چشمان شما گشوده شده، چون خدایانی (= فرشتگانی) که نیک و بد را می‌دانند خواهید شد، (6) پس زن درخت را دید که به خوردن نیکوست و این‌که در نظرها خوش آیند است و درختی که مردانشمندی را مرغوب است، پس از میوه‌اش گرفت و خورد و به شوهر خودش نیز داد که خورد، (7) آن‌گاه چشم‌های هر دو گشوده شده، دانستند که برهنه‌اند و برگ‌های درخت انجیر را دوخته، از برای خود فوطه (لباس) ساختند، (8) و آواز خداوند را شنیدند که به هنگام نسیم روز در باغ می‌خرامید، و آدم و زنش خویشان را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند، (9) و خداوند خدا آدم را آواز کرده، وی را گفت که کجایی؟ (10) او دیگر جواب گفت: که آواز تو را در باغ شنیدم و ترسیدم؛ زیرا که برهنه‌ام و به جهت آن پنهان شدم، (11) و خدا به او گفت که تو را که گفته که برهنه‌ای؟ آیا از درختی که تو را امر فرمودم که نخوری خوردی؟ (12) و آدم گفت: زنی که از برای بودن به من دادی، او از آن درخت به من داد که خوردم (13) و خداوند خدا به زن گفت: این‌که کردی چیست؟ و زن گفت: که مار مرا اغوا کرد که خوردم، (14) و خداوند خدا به مار گفت: چون که این را کردی، از همه بهایم و حیوانات صحرا ملعونی و برشکمت خواهی رفت و همه روزهای عمر خود خاک خواهی خورد...، (22) و خداوند خدا گفت که اینک آدم، نظر به دانستن نیک و بد، مانند یکی از ما شده است، پس مبدا که دست خود را دراز کرده، هم از درخت حیات بگیرد و بخورد و دایماً زنده ماند، (23) پس از آن سبب، خداوند خدا او را از باغ عدن راند تا آن‌که در زمینی که از آن گرفته شده بود فلاح (کشاورزی) کند، (24) و آدم را راند و در طرف شرقی باغ عدن، کزوبیان (فرشتگان) را شمشیر آتشی که به جهت نگاهبانی راه شجره حیات گردش می‌کردند مسکن داد. (2)

با یک ارزیابی مختصر، چند نسبت ناشایست را در تورات خواهیم دید:

- نسبت دروغ به خدا؛ از میوه درختی (علم و دانش) که در وسط باغ است، خدا فرموده که مخورید که مبدا بمیرید.
- نسبت بخل به خدا؛ او راضی نبود که آدم و حوا از درخت دانش بخورند و چونان فرشتگان (در عقل و آگاهی) شوند؛ بلکه باید همیشه در نادانی بمانند.
- خداوند جسم است و در باغ قدم می‌زند و آدم و حوا از او پنهان می‌شوند، مبدا چشمان خدا به ایشان بیفتد؛ البته خداوند آواز هم دارد و آدم و حوا آن را هنگامی که خدا در باغ می‌خرامید می‌شنیدند.
- شیطان (مار) نسبت به آدم و حوا مهربان‌تر از خداوند بود؛ چون او می‌خواست که چشم آدم و حوا به خوب و بد گشایش یابد، اما خداوند آن را دوست نمی‌داشت.
- چون آدم به خیر و خوبی (نیک و بد) آگاه شد، از بهشت رانده شد.
- گناه رانده شدن (مار) شیطان از دستگاه ربوبی، نصیحت و پند او به آدم بوده است؛ و گرنه نمی‌بایست بر شکم خود راه برود و خاک

بخورد، بلکه چون آدم مثلاً باید از بهترین غذا و نوشیدنی استفاده کند و...!!

در روایات اسلامی، برخی مطالب همگون با مضمون‌های یاد شده مشاهده می‌شود. این‌گونه از احادیث یا جزء اسرائیلیات است که مهمان ناخوانده حوزه اسلامی است یا آن‌که از اهل بیت طهارت (علیهم‌السلام) رسیده است که در این صورت از متشابهات است که با ارجاع به محکّمات تفسیر و توجیه می‌شود؛ آن‌گاه همین تأویل و ارجاع به محکّمات را می‌توان در مطالب عهد عتیق اعمال کرد؛ البته بعضی از زوایای تحریف شده در آن کتاب موجود است که توجیه‌پذیر نیست و باید به مدسوس و منحول بودن آن‌ها اطمینان داشت.

1. سوره بقره، آیات 31 - 37.

2. کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر تکوین، فصل 2 و 3.

وحی و نبوت، ص 321-325